

تحلیل و بررسی احکام و آثار تعهدات مجانی

المیرا میوه چیان

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

تعهد در حقوق مدنی به رابطه‌ای اطلاق می‌شود که در آن، متعهد ملزم به انجام فعل، پرداخت مبلغی یا انتقال مالی به نفع طرف دیگر است. این مفهوم، که در ماده ۱۸۳ قانون مدنی به آن پرداخته شده، نتیجه مستقیم عقد و توافق طرفین است. تعهد مجانی هم به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، یکی از طرفین بدون دریافت عوض یا تعهد متقابل، به نفع دیگری متعهد می‌شود. چنین تعهداتی می‌توانند ناشی از انواع قراردادهای خصوصی باشند و به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی و عقد صلح، مشروعیت می‌یابند. همچنین ماده ۷۵۷ قانون مدنی نیز صلح بلاعوض را به عنوان نمونه‌ای از تعهدات مجانی معرفی می‌کند. در نوشتار حاضر، نخست به بررسی امکان بر هم زدن تعهدات مجانی، از جمله فسخ و رجوع، پرداخته شده است. همچنین قابلیت اسقاط حق در تعهدات مجانی، به ویژه در موارد هبه و تعهدات بلاعوض، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه مسئله تعهدات مجانی متقابل نیز بررسی می‌شود تا روشن شود که آیا تعهدات مجانی که به طور متقابل به وجود آمده‌اند، به تعهدات معوض تبدیل می‌شوند یا خیر. در این بخش، همچنین حق حبس و آثار آن بر اجرای تعهدات طرفین مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه آثار حقوقی و اجتماعی تعهدات مجانی، از جمله لزوم جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد، بیان می‌شود و به تفصیل راجع به شرایط لازم برای مطالبه خسارت و اجرای تعهدات مجانی پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: قرارداد، مسئولیت، آثار تعهد، تعهد مجانی، احکام تعهد.

مقدمه

تعهد در مفهوم خاص خود رابطه‌ی حقوقی میان دو شخص است که به موجب آن متعهدله می‌تواند متعهد را ملزم به پرداخت مبلغی یا اقباض و انتقال چیزی و یا انجام فعل و ترک کار معین کند. عقد سبب ایجاد تعهد و تعهد مسبب آن است. تعهد در این معنا در ماده‌ی ۱۸۳ قانون مدنی بیان شده است. در این ماده که تعریف عقد را به طور کلی بیان کرده است تعهد اثر مستقیم عقد بوده، که در آن یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر امری را متعهد می‌شوند که مورد قبول آن‌ها می‌باشد. به این دلیل که تعهد ناشی از قرارداد و قرارداد نتیجه‌ی توافق طرفین می‌باشد، بررسی امکان اجرا و لزوم آنها نیز صرف نظر از غیر معوض بودن چنین عقود، درست به اندازه‌ی قراردادهایی با تعهدات دوجانبه و معوض، مهم و ضروری تلقی می‌شود.

منظور از مجانی بودن در علم حقوق این است که یکی از طرفین در مقابل طرف دیگر تعهدی بر عهده می‌گیرد، بدون اینکه عوضی دریافت دارد یا تعهدی بر عهده‌ی طرف دیگر قرار دهد. فقط یک تعهد وجود دارد و آن هم عوضی ندارد. بنابراین اگر فردی تعهد کند که به عنوان کمک مالی، ماهیانه مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به دیگری بپردازد و آن فرد نیز قبول کند، این تعهد، تعهدی مجانی می‌باشد. در این مثال، تعهد به انجام کاری به طور بلاعوض به نفع دیگری ایجاد می‌شود.

تعهد مجانی ممکن است از هر نوع قرارداد خصوصی ناشی شود بدین معنا که یک نفر در قبال دیگری تعهدی بلاعوض برعهده گرفته و این تعهد مورد قبول طرف دیگر قرار گیرد. بنابراین برای تشکیل چنین قراردادی، وجود ایجاب و قبول ضرورت دارد. مشروعیت چنین قراردادی در حقوق ایران ابتدائاً از ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی استنباط می‌شود که می‌گوید: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است. از سوی دیگر، عقد صلح نیز به عنوان یکی از منابع تعهد مجانی شناخته شده است. در این راستا، ماده ۷۵۷ قانون مدنی در مقام بیان جایز بودن صلح بلاعوض آمده است. در تعریف صلح بلاعوض گفته شده، صلح رایگان عقدی است که به موجب آن کسی مالی را به دیگری ببخشد یا تعهدی را به طور مجانی بر عهده بگیرد. بنابراین تعریف و پیشینه‌ی کاربردی عقد صلح در فقه در مقام عقود نامعین، می‌توان در جهت اثبات صلح به عنوان یکی از منابع مشروع و احتمالی تعهد مجانی استفاده کرد و گفت که صلح عقدی است که اگرچه مستقل از سایر عقود بوده و دارای عنوان مجزایی از آن‌ها می‌باشد، می‌تواند به عنوان قالبی برای عقود نامعین از جمله تعهد مجانی استفاده شود.

مبحث اول: احکام تعهدات مجانی

در مبحث حاضر، ابتدائاً در مورد امکان بر هم زدن تعهد مجانی از جانب متعهد و متعهد له به عنوان تعهدی جایز بحث می‌کنیم، و سپس به بررسی تعهدات مجانی که به صورت متقابل بر عهده گرفته شده است، خواهیم پرداخت.

گفتار اول: قابلیت رجوع

قراردادی که به درستی تشکیل شده است، ممکن است به دلایل مختلف بعد از ایجاد آن منحل شود. انحلال یک عمل حقوقی زمانی است که به پایان می‌رسد و این امر می‌تواند به واسطه علل گوناگونی از جمله فسخ و رجوع اتفاق بیفتد. در تعریف رجوع، گفته شده است که رجوع به معنای بازگشت به وضعیت پیش از عقد یا ایقاع مشخص است.^۱ هر چند در این معنا رجوع مترادف با فسخ دانسته شده است،^۲ اما این دو در عین اینکه موجب انحلال قرارداد می‌شوند، تفاوت‌هایی دارند. از جمله اینکه بنا بر نظر فقها فسخ نوعی حق می‌باشد و بارزترین ویژگی‌های آن امکان اسقاط و انتقال آن از طریق قرارداد یا به صورت قهری است.^۳ باید توضیح داد که فسخ به ویژگی‌های قرارداد وابسته است و به همین دلیل از طریق قرارداد به دیگران منتقل می‌شود و در صورت فوت صاحب آن به ارث می‌رسد. اما حق رجوع این ویژگی را ندارد؛ به عبارت دیگر، برخلاف فسخ که تابع قرارداد است، رجوع به شخص خاصی تعلق دارد و به همین دلیل غیرقابل انتقال است و تنها در برابر طرف قرارداد قابل اعمال می‌باشد. به عنوان مثال، در مواردی مانند هبه، اگر عین موهوبه به دیگری

۱. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۹.

۲. همان.

۳. شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۷۴.

منتقل شود، واهب نمی‌تواند برای استرداد مال به متصرف رجوع کند، در حالی که فسخ حتی در صورت از بین رفتن مال نیز امکان‌پذیر است.^۱

برای درک ماهیت رجوع، ابتدا باید به مصادیق آن در قانون پرداخت. یکی از این مصادیق، ماده ۸۰۳ قانون مدنی است که به واهب اجازه می‌دهد در صورت باقی بودن عین موهوبه، از هبه رجوع کند. در این حالت، رجوع به معنای بازپس‌گیری آنچه به متبهد داده شده است، به کار می‌رود و به همین دلیل از فسخ استفاده نمی‌شود. زیرا همان‌طور که اشاره شد، رجوع تنها در صورتی ممکن است که عین موهوبه هنوز موجود باشد. به عبارت دیگر، فسخ حتی اگر مال مورد نظر دیگر وجود نداشته باشد، امکان‌پذیر است، اما رجوع به دلیل ماهیت خاص خود تنها در صورت بقای مال موهوبه امکان‌پذیر است.

وصیت یکی دیگر از مواردی است که در آن این امکان برای موصی در نظر گرفته شده است تا از وصیت خود رجوع کند.^۲ با اعلام رجوع از جانب موصی وصیت منحل می‌شود و نیازی به کسب رضایت موصی له نیست می‌توان علت در نظر گرفتن این قابلیت را این امر دانست که وصیت برای اجرای آخرین خواسته‌های موصی است؛ به همین جهت اگر پس از وصیت شخص موصی پشیمان شد، باید این امکان را داشته باشد تا وصیت را منحل کند.^۳

اذن یکی دیگر از مصادیق ذکر شده است که قانون امکان رجوع از آن را پیش‌بینی کرده است. در مواد مختلف قانون مدنی، واژه «اذن» در کنار «رجوع» به کار رفته است، مانند ماده ۱۲۰ که به صاحب دیوار این حق را می‌دهد که هر زمان که بخواهد از اذن خود برای گذاشتن سر تیر بر دیوار یا ساختن روی آن، رجوع کند، مگر در مواردی که این حق را از خود سلب کرده باشد. همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، اذن به معنای اباحه است و ایجاد حق یا تکلیفی نمی‌کند، بلکه تنها تصرف مأذون را مجاز می‌سازد. بنابراین، اذن‌دهنده هیچ تکلیفی برای حفظ اذن خود ندارد و می‌تواند هر زمان که بخواهد از آن رجوع کند. در تمام مصادیق فوق، رجوع دارای ماهیتی یک‌طرفه و ایقاعی است و آثار آن کاملاً تابع اراده مطلق شخص رجوع‌کننده می‌باشد.^۴ از سوی دیگر، در تمامی این اعمال حقوقی، ویژگی غیرمعاوضی و مجانی بودن به وضوح قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، در این موارد، یک طرف بدون دریافت عوض، مالی را منتقل می‌کند یا تعهدی را برای خود ایجاد می‌نماید. برای مثال، در هبه، واهب مالی را بدون هیچ‌گونه انتظار جبران یا معاوضه به متبهد می‌دهد. بنابراین، این موارد همگی مصادیق اعمال حقوقی غیرمعاوضی هستند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که ارتباط بین رجوع و مجانی بودن از کجا ناشی می‌شود؟ به عبارت دیگر، چرا قانون‌گذار هر جا که تعهد، تملیک یا اذنی مجانی وجود دارد، به فرد این امکان را می‌دهد تا به وضعیت پیشین خود رجوع کند؟ پاسخ اینکه، با توجه به معاوضی بودن به عنوان اصل برتر در معاملات جاری بین افراد^۵ می‌توان نتیجه گرفت که افراد نباید بدون علت از اموال دیگران بهره‌گیرند. بر این اساس، وقتی کسی مالی را به دیگری می‌دهد یا در برابر او متعهد می‌شود، معمولاً هدف او این است که معادل یا حتی بیشتر از آن را به دست آورد، نه اینکه صرفاً با قصد تبرع اقدام کند. با این حال، معاملاتی نیز وجود دارند که در آن‌ها افراد نه به دنبال سودجویی و تحصیل مال، بلکه قصدشان پذیرش تعهد، انتقال مال، یا اذن در استفاده به صورت مجانی به دیگری است.^۶ قانون‌گذار با توجه به اصل معاوضی بودن و با در نظر گرفتن اینکه در برخی قراردادهای برخلاف قاعده‌ی اصلی، فردی از مال دیگری بهره‌مند می‌شود و مالک اصلی از آن بی‌بهره می‌ماند، به شخص اجازه می‌دهد که با استناد به حق رجوع، پس از تغییر وضعیت حقوقی (مانند از دست دادن مال یا پذیرش تعهد بدون عوض) موقعیت جدید را ارزیابی کرده و با توجه به مصلحت خود، تصمیمی درست بگیرد و به تأیید یا رجوع از عمل حقوقی اقدام کند.

۱. کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۸۲.

۲. ماده‌ی ۸۳۸ قانون مدنی.

۳. مدنی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۱.

۴. سکوتی نسیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸.

۵. کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶. صفایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۱.

برای وقوع رجوع، نیازی به تشریفات خاصی نیست و با هر لفظ یا فعلی که نشان دهنده قصد رجوع باشد، انجام می شود. همچنین، رجوع نیازی به صراحت ندارد و حتی رجوع ضمنی نیز معتبر است. در تعهداتی که به صورت مجانی از سوی یکی از طرفین پذیرفته می شود، باید حق رجوع به متعهد داده شود تا بتواند از تعهد خود خارج شده و از بار تعهدی که بدون عوض پذیرفته است، آزاد گردد. به عبارت دیگر، از آنجا که قراردادهای ایجادکننده تعهدات مجانی به عنوان قراردادهای جایز شناخته می شوند، متعهد می تواند از تعهد خود رجوع کرده و به وضعیت پیشین قبل از قرارداد بازگردد، به معنای بازگشت به وضعیت و حالت پیشین است که معادل بر هم زدن قرارداد می باشد، زیرا نتیجه ای این رجوع به طور طبیعی منجر به انحلال قرارداد اصلی می شود. برای درک بهتر امکان رجوع توسط متعهد و نحوه اعمال حکم جواز در تعهدات مجانی، به بررسی یک مثال حقوقی می پردازیم. فرض کنید شخصی پس از یافتن میز مورد نظر خود، توافق می کند که پس از پرداخت کامل مبلغ، آن را درب منزل خود دریافت کند. مطابق توافق، خریدار تمام مبلغ را پرداخت می کند، اما هنگام حمل میز، پایه ی آن آسیب می بیند و متصدی حمل و نقل شرکت بدون اطلاع خریدار، میز را به او تحویل می دهد. خریدار پس از مشاهده ی آسیب دیدن میز و اطلاع از این مشکل، فروشنده را از طریق تماس تلفنی از این تخلف مطلع می سازد. سپس، طرفین توافق می کنند که خریدار میز را به شعبه ی دیگری از فروشگاه بازگرداند و مبلغ پرداخت شده را مسترد کند. در مقابل، فروشنده متعهد می شود که میز را تعمیر کرده و پس از جلب رضایت خریدار از نتیجه ی تعمیر، آن را به او تحویل دهد و مبلغ خود را دریافت کند. واضح است که تعهد ثانویه فروشنده، یعنی تعمیر میز، تعهدی یک جانبه و غیرمعموز است. چرا که پرداخت مبلغ میز به متعهد له تنها زمانی انجام خواهد شد که میز و شرایط آن به تأیید متعهد له برسد. به عبارت دیگر، حتی اگر متعهد میز را تعمیر کند، اگر آثار شکستگی از پایه ی میز به طور کامل برطرف نشده باشد، ممکن است مبلغ پرداخت نشود. بنابراین، تعهد متعهد به تعمیر میز به عنوان تعهدی رایگان و غیرمعموز محسوب می شود که به دلیل بی عدالتی قبلی از سوی متعهد به متعهد له پذیرفته شده است. هنگامی که فردای آن روز، متعهد له با متعهد تماس می گیرد تا از انجام تعهد اطمینان حاصل کند، متوجه می شود که میز با همان شرایط در شعبه ی دیگری به فروش رفته و متعهد در نهایت از انجام تعهد ثانوی خود نیز امتناع می کند. اکنون باید بررسی کنیم که آیا می توان متعهد را به انجام تعهد خود ملزم کرد یا به پرداخت خسارت ناشی از مسئولیت قراردادی وادار ساخت یا خیر. اگر اصل لزوم قراردادها را در اینجا معتبر بدانیم و همه قراردادهای را مشمول این قاعده در نظر بگیریم، به نظر می رسد که حکم به نفع متعهد له صادر می شود. اما باید بررسی شود که پذیرش الزام تعهدی که به صورت رایگان و غیرمعموز داده شده است، از نظر عقلانی و منطقی قابل قبول است یا نه. در این مورد حقوقی، اگر متعهد ادعا کند که پس از تحویل کالا و استرداد چک، در واقع قصد داشته است رابطه حقوقی خود با متعهد له را خاتمه دهد و تعهدی که به متعهد له داده، جدی نبوده و او نمی خواسته خود را به آن متعهد کند، آیا می توان او را از انجام تعهد معاف کرد؟ از سوی دیگر، آیا استدلال متعهد له مبنی بر این که علت پس گرفتن چک و تحویل میز (که به ظاهر قرارداد بیع را خاتمه داده است) تعهدی بوده که متعهد برای تعمیر و تحویل میز داده، و در صورت عدم وجود چنین تعهدی، متعهد له به نحو دیگری عمل می کرده است، صحیح است یا خیر؟ (مثلاً اینکه در نهایت با وجود عدم اطمینان به متعهد، به خاطر علاقه ای که به میز داشته کالا را برای تعمیر به شعبه ی دیگر تحویل، اما چک را پس نمی گرفت)، می تواند مورد قبول محکمه واقع شود؟ اگر متعهد له به دلیل شرایط خاصی که در آن قرار دارد، دیگر قصد جدی برای خرید میز نداشته باشد و تنها از اجبار متعهد به انجام تعهد به دنبال فرصتی بوده باشد که بتواند بیشتر فکر کند و تصمیم نهایی را بعداً بگیرد، آیا می توان متعهد را که تعهدی کاملاً رایگان و غیرمعموز داده است، به انجام آن ملزم کرد؟ هرچند که این موضوع در حکم نهایی محکمه مورد بررسی قرار نمی گیرد، اما با توجه به تمامی قرائن موجود (از جمله خاتمه قرارداد بیع به واسطه استرداد عوضین، تعهد رایگان و بلاعوض متعهد، و اهمال وی در اطلاع رسانی به شعبه دیگر برای نگهداری امانتی که نشان دهنده عدم قصد جدی او برای تعمیر و ارسال کالا است)، تعهد متعهد به تعمیر میز به دلیل بی عدالتی اولیه ای که به متعهد له روا داشته، از دید انسانی الزام به انجام آن به صورت بلاعوض قابل دفاع و ارزشمند به نظر می آید. در علم حقوق، به نظر می رسد که حقی که از بین رفته باشد و اگر جبران نشود، خلأ آن باقی خواهد ماند. اما این نکته مطرح است که اثبات قصد و نیت طرفین تا این اندازه و اعمال عدالت از این قبیل، بسیار دشوار و خارج از زمینه ی دادگاه ها و علم حقوق است. با این وجود، با توجه به قابلیت معقول بودن تعهدات مجانی و امکان انصراف طرف تعهدگر از تعهدات مجانی، تعهدی که در اینجا فروشنده بر عهده گرفته است، به عنوان تعهدی جدا

از بیع اولیه که بین طرفین موجود بوده است، می‌تواند به عنوان یک تعهد قابل قبول در نظر گرفته شود. گاهی ممکن است عدم الزام‌آوری تعهدات مجانی منجر به نتایج غیرمنصفانه‌ای شود. برای جلوگیری از این نوع بی‌عدالتی، در حقوق کشورهایی مانند انگلیس که این تعهدات را الزام‌آور نمی‌دانند، قاعده‌ای به نام "استاپل" پیش‌بینی شده است. قاعده استاپل به طور بنیادی از تمایل دادگاه‌ها به حمایت از طرف ضعیف‌تر قرارداد نشأت می‌گیرد و هنگامی به کار می‌رود که دادگاه‌ها در بررسی دعاوی به تأکید بر اوضاع و احوال و اعتماد متقابل به تعهد پرداخته و از انکار تعهد در صورتی که چنین انکاری منجر به بی‌عدالتی شود، جلوگیری می‌کنند. به عبارت دیگر، قاعده استاپل مانع از انکار تعهد در صورتی می‌شود که این انکار به دلیل ایجاد بی‌عدالتی برای طرف دیگر باشد.^۱ این قاعده برای تحقق نیاز به شرایطی دارد که به بررسی مختصر آن می‌پردازیم. در حقوق انگلستان، قاعده‌ی استاپل ناشی از وعده، تنها می‌تواند به عنوان دلیل و مدرک استفاده شود. به همین خاطر است که عبارت «سپر نه شمشیر» در مورد استاپل ناشی از وعده استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، این قاعده هیچ گاه نمی‌تواند قاعده‌ی عوض را به طور کلی از میدان خارج کند.^۲ این موضوع به وضوح در پرونده‌ای از سال ۱۹۵۱ مشخص می‌شود. در این پرونده، مردی به همسرش در جریان طلاق قول داده بود که سالانه ۱۰۰ پوند به عنوان نفقه پرداخت کند. خواهان (زن)، که به دلیل برتری حقوق مرد از دریافت حمایت نکاحی صرف‌نظر کرده بود، بعدها به دلیل عدم پرداخت کامل نفقه (مرد تنها یک بار ۲۵ پوند پرداخت کرده بود) به دادگاه شکایت کرد. قاضی ابتدایی زن را مستحق نفقه دانسته و استدلال کرد که با وجود عدم عوض برای تعهد مرد، این تعهد بر اساس قاعده استاپل ناشی از وعده الزام‌آور است. اما در مرحله تجدیدنظر، لرد دنینگ حکم را به نفع مرد تغییر داد و بیان کرد که قاعده استاپل ناشی از وعده، در صورتی که دلایل جدیدی برای اقامه دعوا وجود نداشته باشد، نمی‌تواند به تنهایی مبنای جدیدی برای دعاوی باشد. به عبارت دیگر، قاعده استاپل ناشی از وعده تنها برای دفاع از حقوق موجود است و نباید به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد دعاوی جدید مورد استفاده قرار گیرد.^۳ همچنین باید تعهدی واضح و خالی از ابهام از سوی متعهد به عهده گرفته شده باشد تا این قاعده اعمال شود. برای مثال طی دعوای اسکپترید^۴ در سال ۱۹۸۳، یک وسیله‌ی دریایی اجاره شد و قرار بود که اجاره بها در روز هشتم هر ماه پرداخت شود و تأخیر در پرداخت موجب به هم خوردن معامله می‌شد. چند ماه اول پرداخت با تأخیر انجام شد و مالکان وسیله معامله را بر هم نزدند. در ماه بعد، که مجدداً پرداخت با تأخیر انجام شد معامله از سوی مالکان فسخ و فردی که وسیله را اجاره کرده بود به دادگاه شکایت کرد. دادگاه به نفع مالکان حکم صادر کرده و گفت که هیچ تعهد واضح و خالی از ابهامی از سوی مالکان داده نشده است. بنابراین، شرط تحقق استاپل ناشی از وعده، پس از وجود رابطه‌ی قراردادی، در حقیقت وقوع تعهدی واضح و خالی از ابهام به گونه‌ای است که هر فردی بتواند به آن اعتماد کند.^۵

شرط دیگر اینکه اجازه به متعهد برای روی گردانی از تعهدش و بازگشت به حقوق قانونی اولیه‌ی خود، باید منجر به بی‌عدالتی شود. به همین دلیل در دعوایی^۶ که در سال ۱۹۶۶ روی داد، بدهکاران از مشکلات مالی طلب کار سوءاستفاده کرده و وی را متقاعد به پذیرفتن قسمتی از پرداخت کردند. اما این گونه حکم صادر شد که، بازگشتن به تعهد سابق مبنی بر پذیرش پرداخت کامل از سوی طلب کار، بی‌عدالتی نمی‌باشد^۷ به همین دلیل جایی برای قاعده‌ی استاپل نیست. در آخر اینکه متعهد له باید با اعتماد به تعهد عمل کرده باشد اما در مورد اینکه آیا متعهد له باید به ضرر خود عمل کرده باشد یا خیر قطعیتی در حقوق انگلستان وجود ندارد. به عبارت دیگر، این مسئله که آیا صرف عمل بر اساس اعتماد به تعهد متعهد کافی است تا قاعده استاپل ناشی از وعده اعمال شود، یا اینکه این عمل باید پس از بازگشت متعهد از تعهد، به ضرر متعهد له نیز باشد، به وضوح روشن نیست. بسیاری از قضات دادگاه عالی به اصطلاح ضرر اشاره کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر بر این باورند که عنصر ضرر ضروری نیست و کافی است که متعهد له با اعتماد به تعهد به نحوی عمل کرده باشد که در صورت نبود تعهد، به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کرد. همچنین، مشخص نیست که آیا قاعده استاپل ناشی از وعده می‌تواند به

¹ Geoff Monahan, Essential Contract Law, Cavendish Publishing, second edition, p 30.

² Sean Wilken and Karim Ghaly, The Law of Waiver, Variation and Estoppel, Oxford University Press, 2012, p 137

³ Ewan McKendrick, Contract Law, Palgrave Macmillan, 2013, revised, p 89& 90

⁴ Scaptrade

⁵ Marnah Suff, Essential Contract Law& Cavendish publishing& second edition, p 26.

⁶ D&C Builders Vs. Rees

⁷ Ibid

طور دائم حق بازپس گیری بدهی را از بین ببرد یا صرفاً حقوق طلبکاران را تا زمانی که درخواست پرداخت منصفانه باشد، به تأخیر بیندازد. به عنوان مثال، در پرونده‌ای که در آن صاحب ملک از مستأجر اولیه درخواست اجاره بهای کامل را داشت، در حالی که اجاره به دلیل جنگ و کاهش مستأجر ثانویه به نصف کاهش یافته بود، اقساط اجاره در طول جنگ کاملاً از بین رفت، اما حق درخواست اجاره کامل برای دوره‌های آینده فقط به تعویق افتاد.^۱ از بررسی این قضیه و موارد مشابه می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد قاعده استاپل در مورد تعهدات جاری و گذشته جنبه‌ای نابودکننده دارد، در حالی که در خصوص تعهدات آینده، این قاعده تأثیر معلق‌کننده دارد. با این حال، بهترین رویکرد بررسی موردی هر پرونده و توجه به ماهیت تعهد است. به عبارت دیگر، اگر هدف طرفین بر این باشد که تعهد به طور دائمی برقرار بماند، مسئولیت متعهد له از بین می‌رود. مطابق با این دیدگاه، لرد دنینگ نیز بیان کرده است که استاپل ناشی از وعده می‌تواند به طور کامل دیون را از بین ببرد. اگرچه این نظر ممکن است با برخی از احکام قضایی در دعاوی حقوقی هم‌خوانی نداشته باشد، اما با ویژگی‌ها و مزایای اصلی قاعده استاپل ناشی از وعده هم‌راستا است.^۲ در حقوق انگلستان، پذیرش اصل کلی عدم الزام‌آوری تعهدات مجانی و غیرمعمول از یک سو، و الزام‌آوری این تعهدات در مواقعی که قاعده استاپل ناشی از وعده قابل اعمال باشد از سوی دیگر، به وضوح قابل مشاهده است. در حقوق انگلستان، معوض بودن شرط اساسی برای الزام‌آوری قراردادهای ساده است، در حالی که عدم معوض بودن یا مجانی بودن از شرایطی است که می‌تواند باعث غیرالزام‌آوری یک قرارداد ساده شود. از سوی دیگر، بررسی استثنای اصلی قاعده عوض، مانند استاپل ناشی از وعده، نشان می‌دهد که برخی تعهدات، با وجود عدم وجود عوض، تحت شرایط خاصی که قبلاً بررسی شد، به دلیل حمایت از طرف ضعیف‌تر و رعایت اصول انصاف، الزام‌آور هستند. گرچه وجود قاعده استاپل ناشی از وعده ممکن است نشان دهد که قاعده عوض به تنهایی قادر به تنظیم عادلانه روابط قراردادی نیست، اما شرایط پذیرش این قاعده به اندازه‌ای خاص و استثنایی است که تئوری عوض را حتی قوی‌تر و مؤثرتر می‌سازد.

وجود رابطه قراردادی قبلی میان طرفین تعهد مجانی به عنوان شرط اصلی برای پذیرش قاعده استاپل ناشی از وعده بدین معناست که هر تعهد مجانی که به طور مستقل از سوی فردی ارائه می‌شود، نباید به طور خودکار مورد پذیرش و اعتماد طرف دیگر قرار گیرد. برای مثال، اگر فرد الف به فرد ب که پیش‌تر خانه‌ای را به تنهایی اجاره کرده و حالا می‌خواهد خانه را پس بدهد به دلیل مشکلات مالی، قول دهد که به مدت یک سال با ب هم‌خانه خواهد شد و بر اساس این قول، ب قرارداد اجاره را برای یک سال دیگر تمدید کند، آیا تعهد الف به هم‌خانه شدن و پرداخت نیمی از اجاره، که در قبال هیچ تعهدی از سوی ب واقع شده است و به نوعی تعهد مجانی است، می‌تواند بر اساس قاعده استاپل الزام‌آور باشد؟ در این مثال، تعهد الف به هم‌خانه شدن و پرداخت اجاره، در واقع تعهدی مجانی است و چون ب به این تعهد اعتماد کرده است، ممکن است به نظر برسد که می‌توان آن را الزام‌آور دانست. اما به دلیل عدم وجود رابطه قراردادی قبلی میان آن‌ها و نبود پایه و اساس قانونی قابل دفاع برای اعتماد ب به الف، این تعهد در واقع بر اساس قاعده عوض الزام‌آور نمی‌باشد.

از سوی دیگر، شرط بعدی مبنی بر اینکه متعهد له باید با اعتماد به تعهد انجام شده رفتار کرده باشد، دامنه الزام‌آوری تعهدات مجانی را محدود می‌کند. به عنوان مثال، اگر موجر و مستأجر ملکی که قرارداد اجاره‌ای را از تاریخ اول شهریور منعقد کرده‌اند، بعداً به توافق برسند که به دلیل رنگ‌آمیزی دیوارهای خانه که حدود ۱۵ روز طول می‌کشد، مبلغ اجاره ماه اول به جای ۳۰۰ هزار تومان، ۱۵۰ هزار تومان باشد، اما موجر تعهد مجانی خود را که در قرارداد نیز نیامده است نادیده بگیرد و با این استدلال که قرارداد از روز اول بسته شده و مستأجر وسایل خود را از همان روز به خانه آورده است، کل مبلغ اجاره را مطالبه کند، آیا می‌توان با استناد به قاعده استاپل ناشی از وعده این تعهد را الزام‌آور دانست؟ بر اساس قانون انگلستان، پاسخ به این سؤال منفی است. با وجود رابطه حقوقی قبلی میان طرفین و انجام تعهد یک‌طرفه، به دلیل اینکه مستأجر عملی را با اعتماد به تعهد موجر انجام نداده و شرط اعتماد زبان‌بخش محقق نشده است، قاعده عوض بر قاعده استاپل پیشی می‌گیرد و بر اساس آن، این تعهد الزام‌آور نمی‌باشد.

لازم به ذکر است که تئوری عوض با انتقادات زیادی از سوی برخی صاحب‌نظران حقوق انگلستان مواجه شده است. مخالفان استدلال می‌کنند که هرچند این قاعده به عنوان بخشی از پیشرفت تاریخی قانون قرارداد در برخی حوزه‌های حقوقی پذیرفته شده، اما هیچ دلیل

¹. Janet O'Sullivan, Jonathan Hilliard, The Law of Contract, Oxford University Press, 2014, p 122.

². Marnah Suff, op.cit, p 27.

منطقی و مشخصی وجود ندارد که چرا برای تعیین قصد افراد در انعقاد یک تعهد قراردادی الزام آور باید عوضی برای آن تعهد وجود داشته باشد، یا چرا هنگامی که چنین عوضی وجود دارد، قصد افراد برای انعقاد قرارداد به طور خودکار و بدون بررسی بیشتر به عنوان الزام آور تلقی می شود.^۱ به نظر این افراد، مشکلات و دشواری های مربوط به اثربخشی تعهدات ناشی از تئوری عوض، به ویژه عوض دوجانبه، است، که بدون آن نیز بسیاری از نظام های حقوقی به طور مؤثر عمل می کنند. بنابراین، اگر قرار باشد مطابق با نظر این افراد، بدون در نظر گرفتن عوض متقابل در قرارداد، رویکرد دیگری انتخاب شود، بهترین راه برای تعیین الزام آوری یا عدم الزام آوری یک قرارداد، همان قصد واقعی طرفین در انعقاد قراردادی الزام آور خواهد بود.^۲

گفتار دوم: قابلیت اسقاط

اسقاط یک عمل حقوقی است که به وسیله ی آن، فرد حق خود را نسبت به کسی یا چیزی با اختیار و اراده از بین می برد و از آن چشم پوشی می کند.^۳ فقها اسقاط را انصراف از حق دانسته اند یعنی با اعمال آن رابطه ی میان صاحب حق و متعلق حق از بین می رود.^۴ گاه متعلق این حق عین معین است و گاه عهده و ذمه ی دیگری است. در تعهد مجانی که شخص بدون دریافت عوضی تعهدی به نفع دیگری بر عهده می گیرد، در واقع حقی برای متعهد له به وجود آورده است. به عبارت دیگر متعهد له تعهد مجانی، هیچ گونه تعهدی بر عهده نمی گیرد و عوضی پرداخت نمی کند تنها حقی به نفع او ایجاد می شود.

در مورد هبه با وجود اینکه متبیه هیچ عوضی پرداخت نکرده و تملیک به صورت مجانی بوده است، به دلیل انتقال مالکیت جدید به نفع متبیه به موجب عقد هبه، فسخ قرارداد از جانب وی امکان پذیر به نظر نمی رسد زیرا این امر دخالت در دارایی ناقل می باشد^۵ و داخل کردن مالی به دارایی دیگری هرچند به صورت رایگان، بدون رضای فرد ممکن نیست.^۶ به عبارت دیگر متبیه اگر بخواهد عین موهوبه را از دارایی خود خارج کند می تواند از آن اعراض کند و این بر هم زدن هبه نیست. اما در مورد تعهد مجانی که موجب یک حق دینی برای متعهد له است بدون اینکه شخص اخیر ملزم به دادن عوضی شده باشد، که در این صورت به نظر می رسد متعهد له می تواند تعهد را اسقاط کند که این امر برابر با فسخ قرارداد است^۷ زیرا اثر اصلی این قرارداد همان تعهدی است که متعهد له آن را ساقط کرده است. بنابراین تعهد مجانی از جانب متعهد له نیز قابل انحلال خواهد بود و این امکان برای متعهد له وجود دارد که با اسقاط تعهد به وجود آمده، قرارداد را بر هم بزند.

گفتار سوم: تعهد مجانی متقابل

تعهد مجانی متقابل به معنای آن است که متعهد له نیز در مقابل تعهدی که به نفع او بدون دریافت عوض به وجود آمده، خود تعهدی مجانی بر عهده می گیرد. در این زمینه، باید بررسی شود که آیا چنین تعهد مجانی به تعهدی معوض تبدیل می شود یا خیر. برای مثال، اگر فرد الف تعهد شود ماهیانه مبلغی به فرد ب پرداخت کند و در مقابل، ب نیز متعهد شود به صورت مجانی تابلویی برای الف بکشد، آیا این وضعیت باعث تبدیل تعهد مجانی به تعهد معوض خواهد شد؟ یکی از اثرات مرتبط با این موضوع، حق حبس است. به این معنا که اگر وجود تعهد مجانی متقابل را به عنوان دلیلی برای معوض شدن آن بپذیریم، هر یک از طرفین می تواند اجرای تعهدات خود را به انجام تعهدات طرف مقابل مشروط کند و از این طریق، خواهان اجرای تعهدات طرف مقابل شود که این همان مفهوم حق حبس است.^۸ در واقع حق حبس که نتیجه ی رابطه ی علیت بین دو تعهد یا همبستگی ارادی آن دو می باشد به عنوان ضمانت اجرایی برای تعهدات

^۱. Martin Hogg, Promises and Contract Law, Comparative perspectives, Cambridge University Press, 2011, p 274& 275.

^۲. سیستم حقوقی کشورهای همچون آفریقای جنوبی و اسکاتلند، به بررسی قصد طرفین به انعقاد قرارداد لازم الاجرا یا غیر آن تمایل دارد.

^۳. روحانی مقدم، ۱۳۸۵، ص ۸۲.

^۴. غروی نائینی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۰۸.

^۵. شهبازی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵.

^۶. کاتوزیان، ۱۳۷۸، ش ۲۰۶.

^۷. شهبازی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷.

^۸. کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۸۷.

طرفین عمل می کند.^۱ باید توجه داشت که بین عقود تملیکی و عقود عهده تفاوت قائل شویم. در عقود تملیکی، حق حبس وجود دارد زیرا تعهدات به صورت متقارن و بدون هیچ گونه اولویت برای انجام تعهدات در نظر گرفته می شود. اما در عقود عهده مانند اجاره، تا زمانی که اجیر تعهد خود را انجام نداده باشد، مستحق دریافت اجرت نخواهد بود. بر این اساس، برای اعمال حق حبس می توان شرایطی را در نظر گرفت: اولاً، باید بین دو دین تقابل وجود داشته باشد و عقد از هر دو طرف قابل الزام باشد؛ ثانیاً، باید بین دو ادعای متقابل ارتباط و تلازم برقرار باشد.^۲ در مورد مبنای حق حبس باید بیان داشت که این حق امری عقلایی است به این دلیل که پس از تحقق قرارداد و التزام متعاملین به تسلیم عوضین، نمی توان تسلیم یکی را ترجیح داد زیرا هر دو از هر حیث برابرند و هم زمان به وجود آمده اند.^۳ برای بررسی این امر که آیا تعهد متقابل ماهیت تعهد مجانی را تغییر می دهد و آن را تبدیل به تعهدی معوض و غیر مجانی می نماید یا نه، بررسی عقد هبه ی معوض مفید به نظر می رسد. در هبه ی با شرط عوض، بیان شده که این شرط عوض در صورتی که جنبه ی فرعی و تبعی پیدا کند و اراده ی طرفین از تعیین عوض، قرار گرفتن آن در برابر عین موهوبه نباشد، ماهیت این عقد را تغییر نخواهد داد.^۴ به عبارت دیگر، اگر واهب بگوید که این خانه را هبه می کنم به شرطی که متب بهب نیز ماشینش را به من بدهد، ماهیت این عقد تغییری نمی کند. اما اگر بگوید خانه را هبه می کنم در ازای اینکه ماشینش را به من بدهد، در این صورت هبه به یک معامله معوض تبدیل می شود و ماهیت آن تغییر می کند. این مفهوم می تواند در مورد تعهدات مجانی متقابل نیز اعمال شود؛ به این معنا که اگر دو تعهد مجانی در برابر یکدیگر قرار نداشته باشند و یکی به عنوان شرط یا مبنای تعهد دیگر نباشد، این دو تعهد همچنان مجانی خواهند بود. اما اگر این دو تعهد به عنوان تعهدات متقابل قرار گیرند، تعهد مجانی به تعهد معوض تبدیل می شود. بنابراین، همان طور که در مورد هبه گفته شده، معیار تعیین ماهیت عقد باید مفاد توافق طرفین باشد.^۵ در مورد تعهد مجانی متقابل نیز باید دید قصد طرفین چه بوده است.

مبحث دوم: آثار تعهدات مجانی

آثاری که تعهدات مجانی می توانند برای متعاملین یک قرارداد ایجاد کنند، به حکمی که در مورد این تعهدات پذیرفته می شود، وابسته است. در حقوق ایران، حکم تعهدات مجانی به طور قطعی مشخص نیست. با این حال، قانون گذار حکم برخی عقود مجانی مانند عاریه، ودیعه و هبه را جایز دانسته است. این امر به نظر می رسد که می تواند به عنوان مبنایی برای استثنا کردن حکم کلی لزوم معاملات در مورد تعهدات غیر معوض و مجانی به کار رود. بنابراین، این تعهدات را جایز دانسته و در ادامه، آثار چنین تعهداتی را برای متعاملین بررسی خواهیم کرد.

اثر در لغت به معنای نشان، علامت، و آنچه از کسی یا چیزی باقی و بر جای بماند، آمده است.^۶ منظور از آثار قرارداد نیز همان نتایجی است که پس از انشای عقد در عالم حقوق به وجود می آید.^۷ برای بررسی آثار قرارداد از نظر حقوقی، باید به فصل سوم از جلد اول قانون مدنی که تحت عنوان «در اثر معاملات» آمده است، مراجعه کرد. بر اساس این مواد قانونی، آثار قراردادها تنها محدود به تعهداتی که بین طرفین ایجاد می شود نیست، بلکه شامل مسئولیت متعهد در صورت نقض یا تأخیر در اجرای تعهد نیز می باشد. بنابراین، تحلیل آثار قراردادها باید شامل دو بخش اصلی باشد: نخست، تعهدات ناشی از قرارداد و الزامات آن برای طرفین، و دوم، بررسی ابزارها و راهکارهایی که متعهد له برای الزام متعهد به انجام تعهد یا جبران خسارات ناشی از نقض تعهدات در اختیار دارد. لزوم عقد باید تنها به

۱. باقرزاده و یوشانلوئی، ۱۳۸۳، ص ۲۱.

۲. رودریجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲.

۳. صفا، ۱۳۸۸، ص ۶۱.

۴. ره پیک، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸.

۵. کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶.

۶. عمید، ۱۳۶۳، ص ۱۶.

۷. شهیدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹.

عنوان یک اصل پذیرفته شود زیرا پاره ای از قراردادها جایز هستند و در برخی از قراردادهای لازم نیز ممکن است برای یکی از طرفین یا هر دو اختیار فسخ وجود داشته باشد.^۱ همچنین علیرغم نظری که ماده ی ۲۱۹ قانون مدنی را بیانگر اصل لزوم می داند،^۲ باید بیان داشت که این ماده در مقام بیان پابندی به مفاد قراردادهایی است که بر اساس قانون شکل گرفته اند. بنابراین، عقود که مطابق قانون تشکیل می شوند، اعم از اینکه لازم باشند یا جایز لازم الاتباع هستند. بدین معنا که اگر معاملات مذکور لازم باشند باید به لزومشان وفا کرد و اگر جایز باشند باید جوازشان مورد اتباع قرار گیرد و ماده ی ۲۱۹ دلالتی بر اصل لزوم ندارد.^۳ در رابطه با بخش اخیر ماده که بیان می‌دارد «مگر اینکه به رضایت طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود»، لازم به ذکر است که اختیاری که قانون به طرفین عقد جایز برای بر هم زدن آن داده، خود به منزله دلیلی قانونی است که در این ماده به آن اشاره شده است. به همین دلیل، نمی‌توان این ماده را به عنوان مبنای اصل لزوم قراردادها در نظر گرفت و قراردادهای جایز را از شمول آن مستثنی کرد. به طور کلی، منظور از لازم‌الاتباع بودن عقود طبق ماده ۲۱۹ قانون مدنی، این است که طرفین باید به تعهدات ناشی از تمامی عقود، چه لازم و چه جایز، عمل کنند، مگر در مواردی که فسخ یا اقاله قانونی صورت گیرد؛ در غیر این صورت، طرف متعهد له می‌تواند درخواست الزام متعهد به انجام تعهدات را داشته باشد بنابراین از یک سو می‌توان در صورت امتناع متعهد، او را به انجام تعهد صورت گرفته در قرارداد الزام کرد، و از سوی دیگر در صورت ورود خسارت به متعهد له ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد، وی را ملزم به پرداخت خسارت نیز کرد. از آن جا که در قانون مدنی مبحثی به تعهدات مجانی اختصاص داده نشده است، برای یافتن آثار این گونه تعهدات، ناگزیر از بررسی آثار کلی تعهدات، هستیم. بنابراین دو اثر کلی را که در نتیجه ی لازم‌الاتباع بودن قراردادها بر تعهدات ناشی از عقود قابل استنباط است، یعنی الزام به انجام تعهد و الزام به جبران خسارت، در دو گفتار جداگانه بررسی خواهیم کرد.

گفتار اول: الزام به انجام تعهد مجانی

اثر اصلی هر قرارداد، به وجود آمدن یک وظیفه قانونی در جهت اجرای عمل مورد قرارداد یعنی فعل یا ترک فعلی است که هر یک از طرفین در برابر طرف دیگر بر عهده دارد.^۴ متعهد موظف است به انجام تعهدات خود طبق قرارداد پرداخته و در صورت امتناع از این امر، قانون تدابیری برای الزام او پیش‌بینی کرده است. اولین اثر قانونی که بر قراردادهای تحمیل می‌شود، الزام به انجام تعهدات مطابق ماده ۲۲۰ قانون مدنی است که بیان می‌دارد: «عقود نه تنها تعاملین را به اجرای موارد مشخص شده در آن ملزم می‌سازد، بلکه آنها را به کلیه نتایج ناشی از عرف و عادت یا قانون نیز موظف می‌کند.» به این ترتیب، طرفین قرارداد ملزم به انجام موضوع توافق‌شده در عقد هستند، چه این موضوع مستقیماً از محتوای عقد نشأت گرفته باشد و چه به موجب عرف و قانون از آن برداشت شود. این بدان معنا نیست که احکام عرف و قانون بر قرارداد برتری دارند و طرفین نمی‌توانند توافق دیگری کنند؛ بلکه در مواردی که در قرارداد به موضوعی اشاره نشده باشد، عرف و قانون جایگزین شده و در مورد آن تصمیم‌گیری می‌کنند. به عنوان مثال، در خرید یک خودرو، اگر توافقی در مورد لوازم جانبی آن مانند جک و تایرهای زاپاس صورت نگرفته باشد، به حکم عرف، تحویل این لوازم نیز جزو تعهدات فروشنده محسوب می‌شود. ماده ۲۲۵ قانون مدنی نیز به این نکته اشاره دارد که: «وجود امری به صورت متعارف در عرف و عادت، به گونه‌ای که عقد بدون تصریح به آن شامل شود، معادل ذکر آن در عقد است».^۵ التزام به مفاد قرارداد یک اصل عمومی است؛ به این معنی که حتی در عقود جایز و خیاری، تا زمانی که فسخ نشده است، طرفین باید به مفاد آن پایبند باشند و دارنده حق فسخ نیز نمی‌تواند قبل از بر هم زدن قرارداد، مفاد آن را نسبت به خود نپذیرد. الزام به انجام تعهدات یکی از مهم‌ترین آثار قانونی قراردادهاست که در ماده ۲۲۰ قانون مدنی به وضوح بیان شده است. در صورتی که متعهد به تعهدات خود عمل نکند، اجرای قرارداد به معنای الزام او به ایفاء تعهداتش است که به عنوان ضمانت اجرایی مطرح می‌شود. این الزام می‌تواند شامل صدور حکم یا دستوری از دادگاه باشد که متعهد را به انجام تعهدات

۱. کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸.

۲. امین، ۱۳۸۷، ص ۳۱.

۳. شهیدی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹.

۴. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳.

۵. شهیدی، ۱۳۹۱، ص ۲۷.

۶. طاهری، ۱۳۸۷، ص ۷۱.

خود ملزم کرده و در صورت عدم اجرای آن، با اقدامات مالی او را به انجام تعهداتش وادار می‌کند.^۱ حکم به پرداخت مبلغی درازای هر روز تأخیر از سوی متعهد در صورت عدم انجام تعهد، که وی را مابین دو راهی انجام تعهد و پرداخت خسارت روزانه در صورت عدم انجام آن قرار می‌دهد، بهترین و شایسته ترین راه برای اجبار وی به احترام به مفاد قرارداد و جامعه ی عمل پوشاندن به تعهدی است که وی سابقاً متعهد به انجام آن شده است.

در حقوق ایران، برخلاف عقود لازم، عقود جایز به این معناست که طرفین قرارداد اگرچه موظف به اجرای مفاد قرارداد تا زمان وجود آن هستند، اما ملزم به پایبندی به قرارداد تا پایان آن نخواهند بود. به عبارت دیگر، طرفین یک قرارداد جایز می‌توانند در هر زمان، چه در طول مدت قرارداد و چه پس از آن، به صورت یک‌جانبه قرارداد را فسخ کنند. بنابراین، امکان فسخ یک‌جانبه ویژگی اصلی عقود جایز در حقوق ایران است. تعهد، به معنای یک رابطه حقوقی الزام‌آور است که در آن ایجاد تکلیف ذاتی و غیرقابل جمع با اختیار است.^۲ نظری که بر اساس آن کسی که در انجام یک کار آزاد است، نمی‌تواند متعهد به آن شناخته شود، در مورد تعهدات رایگان ناشی از قراردادهای جایز نیز صادق است. سوال اساسی این است که با توجه به حق طرفین قرارداد برای فسخ یک‌جانبه عقد، آیا متعهد می‌تواند در صورت اثبات اینکه قرارداد تا آن زمان فسخ نشده است، درخواست الزام متعهد به انجام تعهدات قراردادی را کند؟ به عبارت دیگر، در قراردادهای جایز، موضوع اصلی آثار تعهدات پیش از فسخ است، زیرا ماده ۲۱۹ قانون مدنی به اصل لازم‌الاتباع بودن قراردادهای اشاره دارد و تفاوتی بین عقود لازم و جایز قائل نمی‌شود. همچنین، مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادهای خصوصی در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند، برای طرفین نافذ و لازم‌الاتباع است. بنابراین، حتی با وجود حق فسخ در قراردادهای جایز، امکان الزام متعهد به انجام تعهدات و جبران خسارت ناشی از عدم انجام یا تأخیر در انجام تعهد نیز وجود دارد. متعهد نمی‌تواند با این بهانه که تعهد او در قالب قرارداد جایز بوده است، از انجام آن خودداری کند و اگر از عدم انجام تعهد خسارتی به متعهدله وارد شود، نمی‌تواند از مسئولیت قراردادی خود به دلیل حق فسخ فرار کند بنابراین، در تعهدات قراردادی (اعم از تعهدات مجانی قراردادی)، تعهد معلول توافق دو طرف آن است و مانند هر معلول دیگر، تابع علت خویش است و تا زمانی که توافق وجود دارد، تعهد نیز پابرجاست و الزام به آن ممکن. از این رو، الزام متعهد در تعهد مجانی نیز، تا زمانی که تعهد پابرجاست بنا بر مفاد ماده ی ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی، ممکن می‌باشد. با این حال، در عمل، چنین الزامی تقریباً معادل با فسخ قرارداد است. به عبارت دیگر، اگر فردی بر اساس یک قرارداد مجانی متعهد به رنگ‌آمیزی خانه متعهدله شود و این قرارداد جایز باشد، از یک سو الزام وی به اجرای مفاد قرارداد از نظر قانونی ممکن است، اما از سوی دیگر، اگر او تعهد خود را انجام نداده یا به طور کامل به پایان نرسانده باشد، و متعهدله بخواهد پس از آن از حق رجوع استفاده کند، الزام قانونی وی به انجام تعهد عملاً معادل با فسخ قرارداد توسط متعهد خواهد بود. به این ترتیب، الزام متعهد در قرارداد جایز به انجام تعهد، در اکثر موارد به دلیل وجود حق رجوع، عملاً نتیجه‌ای نخواهد داشت و اگر متعهد قصد استفاده از حق فسخ خود را داشته باشد، الزام وی به انجام تعهد عملاً ممکن نخواهد بود. به عبارت دیگر، اگر فردی تعهد مجانی کرده باشد، تا زمانی که عقد برهم نرفته است، امکان الزام او وجود دارد، اما الزام وی به دلیل حق رجوع عملاً به نظر بی‌فایده می‌آید.

به طور کلی، در قراردادهای مجانی و جایز، معمولاً نمی‌توان پس از فسخ، متعهد را به انجام تعهدات جدید ملزم کرد. با این حال، مواردی وجود دارد که برخی از تعهدات حتی پس از فسخ قرارداد همچنان معتبر و قابل اجرا باقی می‌مانند. به عنوان مثال، در عقد مضاربه، که عقدی جایز و قابل فسخ است، عامل می‌تواند پس از کسب سود و انجام فعالیت‌ها، قرارداد را فسخ کند، اما نمی‌تواند از تقسیم سود حاصله خودداری کند. در این حالت، عامل ملزم به تقسیم سود می‌شود و این یکی از آثار قرارداد مضاربه است. بنابراین، نمی‌توان به طور کلی گفت که هیچ‌یک از قراردادهای جایز قابل الزام نیستند؛ بلکه در مورد اصل تعهدات، متعهد نمی‌تواند الزام شود به دلیل امکان فسخ، اما در مورد تعهدات فرعی، الزام به انجام تعهدات ممکن است بسته به شرایط خاص، قابل اعمال باشد. با وجود اینکه قانون گذار در هیچ ماده ای از مواد قانون مدنی احراز شرایط خاصی را برای الزام متعهد به انجام تعهد وی ضروری ندانسته است، اما بی شک برای این مهم اجتماع شرایطی خاص لازم و ضروری بوده که اختصاراً به ذکر آن ها می‌پردازیم.

۱. داراب پور، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲.

۲. کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۶۶.

۱. قرارداد کماکان مابین طرفین باقی باشد.

برای امکان الزام متعهد به انجام تعهد اولین موردی که بیان شده است، بقای قرارداد است. واضح است که در صورت عدم وجود قرارداد چه در صورت بطلان و چه در صورت فسخ، امکان الزام متعهد دیگر وجود ندارد.

۲. امکان اجرای تعهد وجود داشته باشد.

شرط دیگری که علیرغم عدم ذکر در قانون کاملاً منطقی و قابل دفاع به نظر می رسد، امکان اجرای تعهد است. این شرط معانی و مصادیق متعددی دارد. امکان و مقدور بودن اجرای تعهد ابتدائاً بدین معناست که اگر در همان ابتدای پیدایش عقد، تعهد به طور کلی از زمره ی امور ناممکن، همانند طی مسافتی زیاد در کمتر از زمانی که ممکن است، بوده، عقد باطل^۱، و در مرحله بعد بدین معناست که اجرای تعهد در زمان عقد ممکن بوده اما پس از انجام عقد، شرایط و اوضاع و احوالی رخ داده که امکان پیش بینی آن از قبل وجود نداشته و بر اثر آن انجام قرارداد ناممکن می شود. در هر دوی این شرایط الزام متعهد به انجام تعهد به دلیل مقدور نبودن تعهد ممکن نمی باشد. به همین دلیل است که گفته می شود، الزام و تکلیف شخصی به امر نامقدور، معقول به نظر نمی رسد. با این وجود، عدم امکان اجرای تعهد، شامل موردی که انجام تعهد از سوی فردی غیر از متعهد نیز امکان دارد^۲، نمی باشد. بنابراین، بر اساس مواد ۲۲۲ و ۲۳۸ قانون مدنی، در صورتی که امکان انتقال انجام تعهد به شخص دیگری وجود داشته باشد و هزینه های آن بر عهده متعهد باشد، الزام به انجام تعهد محقق می شود و قرارداد باطل نخواهد بود. ماده ۲۲۲ قانون مدنی که به تعهد اصلی مربوط می شود، تصریح دارد: «در صورت عدم اجرای تعهد، با رعایت ماده فوق، حاکم می تواند به شخصی که تعهد به نفع او شده است، اجازه دهد که خود عمل را انجام دهد و متخلف را به پرداخت هزینه های آن محکوم کند.» همین مفاد در ماده ۲۳۸ که به شرط فعل در ضمن عقد اشاره دارد، بیان شده است: «هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیرممکن باشد، ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری ممکن باشد، حاکم می تواند به هزینه ملتزم، تدابیر لازم برای انجام آن فعل را فراهم کند.» از سوی دیگر، امکان اجرای تعهد، به معنای فرارسیدن زمان اجرای تعهد و همچنین باقی بودن زمان آن در تعهدات منوط به زمان نیز می باشد. بدین ترتیب، اگر برای انجام تعهدی زمان تعیین شده باشد و آن زمان فرا نرسیده باشد، و همچنین هنگامی که انجام تعهد مقید به زمان خاصی بوده که منقضی شده است، امکان اجرای تعهد در مورد اول هنوز وجود نداشته و در مورد دوم دیگر وجود ندارد.

از مصادیق دیگر شرط امکان اجرای تعهد همانا دگرگونی شرایط اجرای قرارداد است که نه الزاماً اما معمولاً در قراردادهایی با مهلت انجام طولانی رخ می دهد.^۴ تفاوت این مورد با مورد اول، در این است که در اینجا انجام تعهد ناممکن نشده بلکه به دلیل تغییر اوضاع و احوال و شرایط، اجرای تعهد با هزینه هایی بسیار گزاف تر از قرارداد اولیه انجام می گیرد. و به این خاطر که متعهد باید برای انجام تعهد خود، متحمل هزینه های بیشتری شود که در زمان قرارداد در مورد آن ها توافق نکرده است، می توان گفت که انجام تعهد سابق دیگر امکان پذیر نمی باشد. در واقع نمی توان تعهدات غیر قابل پیش بینی در قرارداد را به اراده ی قراردادی افراد نسبت داد.^۵ با وجود این، می توان با تعدیل شرایط قراردادی، و به عبارت دیگر انجام توافقی جدید، امکان اجرای آن را فراهم کرد. اما اگر چنین توافقی صورت نگیرد، الزام متعهد به انجام تعهد سابق ممکن نبوده و متعهد امکان فسخ پیدا می کند.

گفتار دوم: الزام به جبران خسارت

۱. مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶.

۲. کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷.

۳. حائری شاه باغ، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱.

۴. شهیدی، ۱۳۹۱، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۳۸.

الزام به پرداخت خسارت ناشی از عدم انجام تعهد امری حقوقی و اجتماعی است که در جهت احترام به عهد و پیمان و تعهدات طرفین و همچنین نظم و تعادل در اجتماع برقرار شده است.^۱ منظور از خسارت ناشی از عدم انجام تعهد، آسیب زدن به اشخاص یا مالکیت های آنها در نتیجه ی نقض قرارداد است و اندازه ی آن متناسب با زیان و محرومیت زیان دیده از حقوقی است که در صورت اجرای کامل قرارداد به دست می آورد.^۲ اگر به دلیل عدم اجرای تعهد یا تأخیر در انجام تعهدی که متعهد به آن ملزم بوده است، خسارتی به متعهدله وارد شود، متعهد موظف به جبران این خسارت خواهد بود. این امر بر اساس قاعده عقلایی است که هر فردی که به دیگری ضرر وارد کند، باید آن را جبران نماید. برخلاف الزام اولیه که می توان آن را بدون هیچ شرطی از دادگاه درخواست کرد، الزام به پرداخت خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام آن تنها در صورتی امکان پذیر است که خسارت واقعی به متعهدله وارد شده باشد. بر اساس ماده ۲۲۱ قانون مدنی: «اگر کسی متعهد به انجام عملی شود یا تعهد کند که از انجام عملی خودداری کند، در صورت تخلف، مسئول جبران خسارت طرف مقابل خواهد بود، به شرطی که جبران خسارت در قرارداد تصریح شده باشد یا تعهد به نحو عرفی معادل تصریح تلقی شود، یا بر اساس قانون موجب ضمان باشد.» از این ماده چنین برمی آید که الزام به پرداخت خسارت به وقوع خسارت و تصریح آن در قرارداد، یا به حکم عرف و یا بر اساس قانون بستگی دارد. در مورد خسارت ناشی از عدم انجام یا تأخیر در انجام تعهدات مجانی نیز، حکم کلی مسئولیت قراردادی مندرج در ماده ۲۲۱ قانون مدنی قابل اعمال است؛ بدین معنی که اگر پیش از اعمال حق فسخ، خسارتی به متعهدله به علت عدم یا تأخیر در اجرای تعهد وارد شود، امکان دریافت این خسارت وجود دارد. پس از فسخ قرارداد، حتی اگر خسارتی به متعهدله به دلیل عدم انجام تعهد از سوی متعهد وارد شده باشد، الزام به پرداخت این خسارت از طریق مسئولیت قراردادی ممکن نخواهد بود، زیرا قرارداد که مبنای تعهدات بوده، دیگر وجود ندارد. به طور کلی، در بحث جبران خسارت، تفاوتی بین عقد لازم و جایز وجود ندارد و آنچه اهمیت دارد، تخلف از موضوع قرارداد است که موجب ورود خسارت به متعهدله شده است. متعهد باید در واقع مرتکب تقصیر از قرارداد شده باشد تا مسئول شناخته شود. به عنوان مثال، در عقد مضاربه، اگر عامل پولی از مالک دریافت کند برای خرید و فروش اتومبیل، اما به جای آن ارز خریداری کند و به دلیل کاهش ارزش ارز ضرر کند، متعهد به جبران خسارت مالک است، حتی اگر از حق فسخ استفاده کند. اما اگر عامل اتومبیل ها را خرید و فروش کند و به دلیل کاهش قیمت ضرر کند، مسئول جبران زیان نخواهد بود. به همین ترتیب، اگر متعهد در قرارداد جایز تعهد مجانی را فسخ کند و این فسخ به متعهدله خسارتی وارد آورد، نمی توان او را مسئول دانست، زیرا او عملی قانونی انجام داده و مرتکب تقصیر یا عدوان نشده است.

به عنوان مثال، اگر متعهد قول دهد که برای دوست خود مغازه ای اجاره کند اما از این کار خودداری کرده و قرارداد را فسخ کند، متعهدله نمی تواند با این استدلال که به دلیل تعهد متعهد، اجناسی خریداری کرده است که قصد فروش آن در مغازه را داشته و از این طریق متحمل ضرر شده، درخواست جبران خسارت کند. برای ایجاد مسئولیت قراردادی و امکان مطالبه خسارت ناشی از تخلف متعهد، شرایط خاصی لازم است. ابتدا باید قرارداد مشخصی بین طرفین وجود داشته باشد. به این معنی که تنها خسارتی که در چارچوب مسئولیت قراردادی قابل دریافت است، باید ناشی از قراردادی باشد که بین زیان دیده و زیان رسان وجود دارد. بنابراین، در موردی که در اثر عملیات ساختمانی دیوار خانه مجاور فرو می ریزد و صاحب خانه آسیب می بیند، این مسئله به مسئولیت قراردادی تعلق نمی گیرد.

در ادامه به بررسی شرایط لازم برای امکان مطالبه ی خسارت می پردازیم.

۱. انقضای مدت مقرر برای انجام تعهد

ماده ۲۲۶ قانون مدنی به این شرط اشاره دارد و مقرر می دارد: «در صورتی که یکی از طرفین قرارداد به تعهدات خود عمل نکند، طرف دیگر نمی تواند درخواست خسارت کند مگر اینکه برای انجام تعهد مهلت معین شده و این مهلت سپری شده باشد؛ و اگر مهلت معین نشده باشد، طرف متعهدله تنها زمانی می تواند ادعای خسارت کند که اختیار زمان انجام تعهد با او بوده و ثابت کند که انجام تعهد را مطالبه کرده است.» بنابراین، اگر تعهد دارای مهلت معین باشد، باید به متعهد تا انقضای مهلت فرصت داده شود تا تعهد خود را انجام دهد و تا پیش از پایان مهلت نمی توان او را ملزم به پرداخت خسارت دانست. هدف از این ماده تعیین زمان دقیق برای مسئولیت متعهد

۱. عادل، ۱۳۸۰، ص ۷۹.

۲. پنج تنی، ۱۳۹۰، ص ۱۶.

است: مسئولیت متعهد در صورتی که مهلت معین شده باشد، پس از پایان مدت مشخص می‌شود و در صورتی که مهلت معین نشده باشد، پس از مطالبه تعهد و در صورتی که متعهدله اختیار زمان انجام را داشته باشد. به همین دلیل، پرداخت اجاره‌بها توسط مستأجر طبق ماده ۴۹۰ قانون مدنی، در صورت تعیین مدت، پس از فرارسیدن زمان مقرر و در صورت عدم پرداخت نقداً انجام خواهد شد.

۲. تخلف از تعهد موضوع قرارداد

بر اساس این شرط، مسئولیت قراردادی تنها در صورتی به وجود می‌آید که از مفاد تعهد مندرج در قرارداد تخلف شده باشد. عدم اجرای تعهد نه تنها به معنی اجتناب کامل از انجام آن است، بلکه شامل اجرای ناقص تعهد نیز می‌شود. به همین دلیل، نوع تخلف و تأثیر آن بر مسئولیت متعهد از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو، قانون‌گذار در مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ شرایطی را تعیین کرده است که برای احراز تقصیر متعهد به کار می‌آید. طبق ماده ۲۲۷ قانون مدنی: «متخلف از انجام تعهد زمانی محکوم به پرداخت خسارت می‌شود که نتواند ثابت کند که عدم انجام تعهد به علت خارجی بوده که نتوان آن را به او نسبت داد.» و همچنین ماده ۲۲۹ می‌گوید: «اگر متعهد به علت حادثه‌ای که دفع آن خارج از توان اوست، نتواند از عهده تعهد برآید، محکوم به پرداخت خسارت نخواهد بود.» این دو ماده به شرایط استناد به فورس ماژور در قانون مدنی اشاره دارند، با ماده اول به خارجی بودن و ماده دوم به غیرقابل دفع بودن قوه قاهره پرداخته است. هرچند قانون‌گذار شرط سوم، یعنی غیرقابل پیش‌بینی بودن قوه قاهره، را تصریح نکرده است، اما با توجه به سکوت قانون در این خصوص، می‌توان گفت که مسئولیت قراردادی متعهد پس از وقوع تخلف، در صورتی که ثابت شود به دلیل علل خارجی یا غیرقابل دفع بوده است، از بین می‌رود.

۳. ورود خسارت ناشی از عدم انجام تعهد به طرف قرارداد

شرط سوم برای مسئولیت ناشی از عدم اجرای قرارداد، لازم است که این عدم اجرا منجر به خسارت به طرف مقابل شده باشد. به عبارت دیگر، تحقق خسارت شرط اساسی برای مطالبه ضرر و زیان است. به عنوان مثال، اگر یک شرکت حمل و نقل که از وضعیت خنک‌کنندگی کانتینرهای خود اطمینان حاصل نکرده است، میوه‌های منجمد را به مقصد برساند و پس از آن مشخص شود که میوه‌ها از ابتدا فاسد بوده‌اند، متعهد به عنوان مقصر شناخته نمی‌شود و مسئولیت قراردادی برای او به وجود نمی‌آید. برای تحقق مسئولیت قراردادی، وجود هر سه شرط مذکور ضروری است و در صورت فقدان هر یک از آنها، الزام به پرداخت خسارت ناشی از عدم یا تأخیر در انجام تعهد ممکن نخواهد بود. همچنین، قانون‌گذار تمایزی بین عدم انجام تعهد و تأخیر در انجام آن قائل شده است. این تمایز نشان‌دهنده این است که آثار تعهدات با توجه به زمان انجام آنها متفاوت است. برای مثال، تعهد به تعمیر ماشین حساب مهندسی که برای امتحان نهایی یک دانش‌آموز ضروری است، حتی یک روز پس از امتحان ممکن نخواهد بود و تنها می‌توان درخواست جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را داشت.^۱ از سوی دیگر، در بسیاری از قراردادها که زمان اجرای آن‌ها مشخص شده است، هدف اصلی انجام خود تعهد است و عنصر زمان به اندازه‌ای حیاتی نیست که تأخیر در انجام تعهد باعث از بین رفتن اصل تعهد گردد. به عنوان مثال، اگر پیمانکار متعهد شود که آپارتمان را در مدت دو سال بسازد و تحویل دهد، تأخیر چند ماهه در تحویل آپارتمان به معنای از بین رفتن تعهد اصلی نخواهد بود. در چنین مواردی، خسارت‌ها به دلیل تأخیر در انجام تعهد، نه به خاطر عدم انجام آن، مطالبه می‌شود. اگر پیش از اعمال حق فسخ، به دلیل عدم اجرای تعهد یا تأخیر در آن از سوی متعهد، خسارتی به متعهدله وارد شود، دریافت خسارت ممکن است، به شرطی که سه شرط وجود قرارداد، تخلف از تعهد و ورود خسارت به متعهدله ناشی از تخلف، رعایت شده باشد و متعهد نتواند ثابت کند که عدم انجام تعهد به علت مانع خارجی و غیرقابل دفع بوده است. اما پس از فسخ قرارداد، حتی اگر به دلیل عدم اجرای تعهد خسارتی به متعهدله وارد شده باشد، نمی‌توان متعهد را به پرداخت خسارت از طریق مسئولیت قراردادی ملزم کرد، زیرا قرارداد مورد نظر دیگر وجود ندارد.

گفتار سوم: اجرای ناقص تعهد

۱. رفیع، ۱۳۸۳، ص ۴۵.

تعهدات مجانی، با وجود غیر معاوضی بودنشان، همچنان لازم الاجرا هستند و در صورت عدم اجرای تعهد از سوی متعهد، امکان الزام او از طرف دادگاه وجود دارد. همچنین، در صورتی که تخلف از تعهد مجانی منجر به خسارت به متعهدله شود، متعهد می‌تواند به جبران خسارت ملزم گردد. اما سوال این است که اگر متعهد تعهد مجانی را به طور ناقص انجام دهد، آیا می‌توان او را ملزم به انجام کامل تعهد کرد؟ با توجه به مباحث مطرح شده درباره الزام متعهد پیش از فسخ، پاسخ به این سوال مثبت است. به عبارت دیگر، تا زمانی که قرارداد فسخ نشده و انحلال نیافته باشد، متعهد تعهد مجانی موظف به اجرای کامل تعهد خود است.

نتیجه گیری

مقاله حاضر به بررسی ابعاد مختلف تعهدات مجانی و آثار آن‌ها در حقوق مدنی ایران پرداخت و به‌ویژه به تحلیل حق حبس در این نوع تعهدات و اثرات آن در رویه قضایی و عملی پرداخته است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تعهدات مجانی، با ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود، نقشی مهم و تأثیرگذار در روابط حقوقی و قراردادی ایفا می‌کنند. در این راستا، می‌توان به نتایج کلیدی زیر اشاره کرد:

۱. ماهیت و مشروعیت تعهدات مجانی

تعهدات مجانی به تعهداتی اطلاق می‌شود که در آن یکی از طرفین بدون دریافت عوض یا تعهد متقابل، به نفع دیگری تعهد می‌کند. این نوع تعهدات به‌ویژه در قالب قراردادهای خصوصی، صلح بلاعوض، و هبه شناخته می‌شوند و مشروعیت آن‌ها در حقوق ایران بر اساس مواد قانونی مانند ماده ۱۰ و ۷۵۷ قانون مدنی تأسیس شده است. تعهدات مجانی در مواقعی که طرفین به‌طور شفاف و صریح توافق به انجام تعهدات بدون عوض کنند، قابل اعمال هستند و در مواردی که برای تحقق شرایط خاصی نیاز است، باید با دقت بررسی شوند.

۲. امکان برهم زدن تعهدات مجانی

بر اساس بررسی‌ها، امکان برهم زدن تعهدات مجانی از طریق ابزارهایی مانند فسخ و رجوع وجود دارد. فسخ به معنای پایان دادن به قرارداد به‌طور کامل است و به‌ویژه در مواردی که عقد به دلایل قانونی یا توافقی دچار نقص یا عدم تطابق می‌شود، کاربرد دارد. از سوی دیگر، حق رجوع به طرفین اجازه می‌دهد که در صورتی که تعهدات خود را به‌طور کامل و طبق توافق انجام ندهند، به حالت قبل از عقد بازگردند.

۳. قابلیت اسقاط حق در تعهدات مجانی

قابلیت اسقاط حق در تعهدات مجانی به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند هبه، دارای اهمیت است. اسقاط به معنای چشم‌پوشی از حق به‌طور داوطلبانه است و در مواردی که انتقال مالکیت یا تعهد به‌طور مجانی انجام می‌شود، ممکن است اعمال آن پیچیده باشد. در تعهدات مجانی، چون عوضی وجود ندارد، اعمال حق اسقاط به‌طور مستقیم ممکن است نیاز به تحلیل دقیق‌تری داشته باشد.

۴. تعهدات مجانی متقابل و تأثیر حق حبس

تعهدات مجانی متقابل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن هر طرف به‌طور بلاعوض تعهداتی را به نفع طرف دیگر بر عهده می‌گیرد. در این موارد، حق حبس به‌عنوان ابزاری مؤثر برای تأمین اجرای تعهدات مطرح می‌شود. حق حبس به طرفین این امکان را می‌دهد که اجرای تعهدات خود را به‌صورت مشروط به انجام تعهدات طرف مقابل کنند، که این موضوع می‌تواند به‌ویژه در تعهدات مجانی متقابل، به‌عنوان یک راهکار مفید عمل کند.

۵. آثار حقوقی و اجتماعی تعهدات مجانی

تعهدات مجانی، از نظر حقوقی و اجتماعی، می‌توانند تأثیرات مختلفی داشته باشند. از یک سو، تعهدات مجانی به‌عنوان ابزارهای قراردادی می‌توانند به تأمین روابط عادلانه و رعایت حقوق طرفین کمک کنند. از سوی دیگر، در موارد عدم انجام تعهد یا تخلف از آن، امکان مطالبه خسارت و الزام به جبران آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد. شرایط لازم برای مطالبه خسارت و اجرای تعهدات مجانی باید با دقت بررسی شود تا عدالت و انصاف در قراردادها رعایت گردد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول و دوم و چهارم، انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۲.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه ی گنج دانش، چاپ هفدهم، ۱۳۸۶.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مجموعه ی محشی قانون مدنی، کتابخانه ی گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۴. حائری شاه باغ، سید علی، شرح قانون مدنی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۵. ره پیک، حسن، حقوق مدنی، عقود معین، انتشارات خرسندی، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۶. رودیجانی، محمد مجتبی، مسئولیت قراردادی، انتشارات کوشامهر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۷. سکوتی نسیمی، رضا، حقوق مدنی، مضاربه، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰.
۸. شهبازی، محمد حسین، مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی، موسسه ی حقوقی فرزنانگان دادآفرین، چاپ اول، بهار ۱۳۸۵.
۹. شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، انتشارات عصر حقوق، چاپ نخست، تابستان ۱۳۷۹.
۱۰. شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۹۱.
۱۱. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۶، انتشارات مجد، چاپ چهارم، اسفند ۱۳۸۷.
۱۲. صفایی، سید حسین، دوره ی مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، نشر میزان، جلد اول و دوم، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶.
۱۳. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۱۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، جلد دوم، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۲.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، جلد اول و چهارم و پنجم، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، مشارکت ها، صلح و عطایا، نشر اقبال، چاپ اول، فروردین ۱۳۷۸.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، دوره ی مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ سی ام، بهار ۱۳۸۹.

مقالات

۱. امین، سید امیر مهدی، اصل لزوم قراردادها در فقه و قانون مدنی ایران، مجله ی دیدگاه های حقوق قضایی، تابستان و پاییز ۱۳۸۷، شماره های ۴۴ و ۴۵.
۲. باقرزاده، احد، جعفر یوشانلوئی، اجرای حق حبس در تعهدات متقارن و غیر متقارن، ماهنامه ی دادرسی، سال هشتم، آذر و دی ۱۳۸۳، شماره ی ۴۷.
۳. پنج تنی، محسن، خسارت، وجه التزام و خسارت تاخیر تادیه، ماهنامه ی کانون، تیر ۱۳۹۰، شماره ی ۱۱۸.
۴. داراب پور، مهرباب، ارزیابی تطبیقی ایفای عین تعهد، مجله ی تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، شماره ی ۲۹ و ۳۰.
۵. رفیع، ندا، ماهیت حقوقی شرط اجل در قراردادها، مجله ی وکالت، تیر ۱۳۸۳، شماره ی ۱۹ و ۲۰.
۶. روحانی مقدم، محمد، ویژگی های حق از منظر فقه امامیه، فصلنامه فقه و حقوق، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۶.
۷. صفا، محمد علی، حق حبس، فصل نامه ی فقه و تاریخ تمدن، تابستان ۱۳۸۷، شماره ی ۲۰.
۸. عادل، مرتضی، توافق بر خسارت در قراردادها، مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۸۰، شماره ی ۵۳.
۹. مسعودی، ناصر، نقش و اثر ناتوانی متعهد در انجام تعهدات پولی، فصلنامه ی علامه، پاییز ۱۳۸۶، شماره ی ۱۵.

ب) منابع عربی

۱. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، المکتبه المحمديه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

ج) منابع انگلیسی

- 1-Geoff Monahan, Essential Contract Law, Cavendish Publishing, second edition, p 30.
- 2- Sean Wilken and Karim Ghaly, The Law of Waiver, Variation and Estoppel, Oxford University Press, 2012, p 137
- 3- Ewan McKendrick, Contract Law, Palgrave Macmillan, 2013, revised, p 89& 90
- 4-Marnah Suff, Essential Contract Law& Cavendish publishing& second edition, p 26
- 5- Janet O’Sullivan, Jonathan Hilliard, The Law of Contract, Oxford University Press, 2014, p 122.
- 6-Martin Hogg, Promises and Contract Law, Comparative perspectives, Cambridge Universtiy Press, 2011, p 274& 275

Analysis and review of the rulings and effects of free obligations

First Author: Elmira Miveh Chiyan

Affiliation: PhD student in private law, Islamic Azad University, Science and Research Department, Tehran

Abstract

Obligation in civil law refers to a relationship in which the obligee is required to perform an act, pay an amount or transfer money for the benefit of the other party. This concept, which is addressed in Article 183 of the Civil Code, is a direct result of the contract and agreement of the parties. Gratuitous commitment also refers to a situation in which one of the parties commits to the benefit of the other without receiving any exchange or mutual commitment. Such obligations can result from all kinds of private contracts and are legitimized according to Article 10 of the Civil Law and the Peace Agreement. Also, Article 757 of the Civil Code introduces gratuitous peace as an example of gratuitous obligations. In this article, firstly, the possibility of canceling gratuitous obligations, including termination and appeal, has been examined. Also, the ability to revoke the right in gratuitous obligations, especially in cases of donations and gratuitous obligations, is analyzed. In the following, the issue of mutual gratuitous obligations is also examined to clarify whether the gratuitous obligations that have been created mutually become reciprocal obligations or not. In this section, the lien and its effects on the implementation of the obligations of the parties are also examined. In the following, the legal and social effects of gratuitous obligations, including the need to compensate for damage caused by non-fulfillment of the obligation, will be explained, and the necessary conditions for claiming damages and performing gratuitous obligations will be discussed in detail.

Keywords: Contract, responsibility, effects of obligation, free obligation, provisions of obligation.